

واکاوی پذیرش انکار بعد از اقرار

□ عزیزالله احمدی *

چکیده

اقرار که حکایتگر باطن مقرر و مورد قبول عقلای عالم است، شارع مقدس اسلام نیز آن را امضاء نموده و به تبع آن فقهای اسلامی نیز به اندازه به اقرار اهمیت داده که قاعده «اقرارالعقلاء علی انفسهم جایز» را استیاد نموده اند. باید اعتراف نمود اصل اولی در اقرار نفوذ آن است و هر کسیکه اقرارش واجد شرایط باشد و به نفع دیگری اعتراف نماید، مورد قبول است. اما با این حال مواردی اتفاق می افتد که اقرارکننده از اقرار خویش رجوع می کند که پذیرش و عدم پذیرش چنین انکاری مورد بحث فقها و حقوق دان های اسلامی واقع شده است. در این نوشتار سعی گردیده بعد از مباحث مقدماتی و ضروری اقرار، موارد انکارهای که بعد از اقرار صورت می پذیرد را مورد بررسی قرار داده و در موارد خاصی بر خلاف اصل اولیه عدم قبول انکار، چنین رجوعی از جانب مقرر پذیرفته شده و مورد تایید قرار گرفته است. در این نوشتار به چهار مورد از امور مدنی و نیز چند مورد از موارد کیفری که انکار بعد از اقرار در آن ها پذیرفته شده اند، پرداخته شده است.

کلیدواژه‌ها: سقوط حد، حقوق، قاعده، اقرارالعقلاء، انکار بعد از اقرار

* دانشجوی دکتری فقه و حقوق قضایی مجتمع عالی فقه جامعه المصطفی سالمه العالمیه.

مقدمه

اقرار در امور حقوقی در رأس ادله اثبات دعوی قرار دارد بگونه ای که: «هرگاه کسی اقرار به امری نماید که دلیل ذی حق بودن طرف او باشد، دلیل دیگری برای ثبوت آن لازم نیست» (ق.م.ایران؛ ماده ۲۰۲) قاضی محکمه به دنبال دلایل دیگر نخواهد بود، و براساس قاعده «اقرار العقلاء علی انفسهم جائز» اقرارکننده را به نتیجه اقرارش ملزم می نماید. در حالی که در امور کیفری اقرار از چنین جایگاهی برخوردار نیست چه بسا اقرارها تلقینی و یا با قصد حمایت از اشخاص دیگر، یا برای تحت الشعاع قرار دادن تحقیقات و انحراف آن از مسیر اصلی و یا اصولاً از طرق غیرمعارف تحصیل شده باشد. اقرار که مفسر نیت مقرر و حاکی از باطن وی است هرگاه سخن از اقرار در میان باشد حل و فصل دعوی نیز براساس آن آسان است، شاید به همین دلیل باشد که همه فقها آن را به عنوان یک قاعده مطرح نموده اند، و راجع به حدود و صغور، دلیل و مستندات، و نیز شرایط و چگونگی این قاعده بحث نمود اند. از جمله چکیده دیدگاه یکی از فقهای معاصر درباره این قاعده چنین است: قاعده اقرار از قواعد مسلم نزد تمام فقهای اسلامی می باشد، اگرچه در کتب حدیثی وارد نشده اما این قاعده عقلی و مورد پذیرش تمام عقلای عالم و تمام ادیان است و دین اسلام نیز آن را مورد تایید قرار داده است (مکارم شیرازی؛ ۱۴۱۱؛ ج ۲، ص: ۴۰۵).^۱

هرچند درباره سازگاری این قاعده با عقل و شرع بحثی نیست و در صورتی که واجد تمام شرایط مقرر باشد، مورد تایید است و اقرارکننده نمی تواند از اعترافش باز گردد، اما بنا به فلسفه لزوم تحقق تمامی شرایط صحت یک دلیل برای اثرگذاری تام و کامل آن، هنگامی که اقرار با تصور نادرستی از واقعیت و یا با مخدوش بودن قصد و رضا یا به جهات وجود عذری صورت گرفته باشد یا آنکه بنا به هر دلیلی دروغ بودن مفاد اقرار از سوی مقرر و یا سایر اشخاص ذینفع اثبات شود مقنن بر چنین اقراری اثر قانونی مترتب نکرده و به مقرر اجازه داده است که از اقرار مذکور برگردد و ملتزم به آثار ناشی از آن نباشد. لذا این نوشتار (با این که قاعده مذکور بحث فراوان دارد) فقط انکار بعد از اقرار را به اختصار مورد کنکاش قرار داده است.

گفتار اول : مفهوم اقرار و انکار

(۱) مفهوم اقرار

(الف) اقرار در لغت

اقرار در کتب لغت به اذعان یا اعتراف به حق (فراهِیدی؛ ۱۴۱۰ ج ۵، ص ۲۲)،^۲ اعتراف به شيء و اثبات شيء (زبیدی؛ ج ۷، ص ۳۸۰)^۳ تعریف شده است. ریشه آن ماده «قَرَّ» به معنای «ثابت بودن» است (جوهری، ج ۲، ص ۷۹۰). آیه شریفه «وَنَقَرُ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ» (سوره مائده، آیه ۲۲) از همین ریشه است. همین معنای لغوی آن سبب شده که برداشت عرف عامه مردم و فقها از اقرار نیز همان معنا باشد چنانکه آورده است: «أما «الإقرار» لغة وبحسب المتفاهم العرفي عبارة عن جعل الشيء ذا قرار و ثبات، فمعنى أقره على شغله أى: جعله ثابتاً على ذلك الشغل.» (بجنوردی، ۱۴۰۱ ج ۳، ص ۵۱)

(ب) اقرار در اصطلاح

فقها در کتب خویش تعاریف مختلفی از اقرار ارائه داده‌اند. بعضی آن را به «اخبار بحق علی نفسه» (طوسی، ص ۲۸۳) عده‌ای به «الإقرار وهو الإخبار الجازم عن حق لازم للمخبر» (عاملی، ۱۴۰۹ ج ۳، ص ۱۲۱) یکی از دانشمندان اهل سنت همان اخبار به حق و اعتراف به آن معنا نموده است: «الأخبار عن حق أو الاعتراف به» (عوده، ۲۰۰۹؛ ج ۲، ص ۲۴۲). تعاریفی که فقها از اقرار ارائه داده‌اند برگشت‌شان به یک معنا است و در این بین شاید بتوان گفت بهترین تعریف از اقرار را صاحب کتاب گرانسنگ جواهرالکلام ارائه داده است که ملاک را همان برداشت عرف از اقرار مقرر قرار داده است. وی بیان نموده است: «بل من ذلك يظهر لك زيادة قوة لما ذكرناه من أن إيكال الإقرار إلى العرف أولى من التعرض لتحديد، فإنه الذي يميز بين أفراد، حتى أنه في القضية الواحدة يجعل قائلها مدعياً من جهة ومقراً من جهة أخرى، ولعل ما ذكره في الصحاح من أن الإقرار الاعتراف أولى من هذه التعاريف» (نجفی، ۱۴۰۴ ج ۳۵، ص ۷) یکی از مراجع معاصر در تعریفش از اقرار علاوه بر ثبوت حق توسط آن اضافه نموده است که

نه تنها الفاظ و زبان خاصی لازم نیست بلکه اشاره ای که حاکی از اقرار و اعتراف باشد نیز کافی است. وی چنین بیان فرموده است: «و الإقرار إخبار عن حق ثابت على المخبر أو نفي حق له على غيره، ولا يختص بلفظ، بل يكفي كل لفظ دال على ذلك عرفاً ولو لم يكن صريحاً، وكذا تكفي الإشارة المعلومة» (فیاض ج ۲، ص، ۳۹۳).

قانون مدنی ایران نیز به تبع فقها، اقرار را چنین تعریف می کند: «اقرار عبارت از اخبار به حقی است برای غیر بر ضرر خود». (ق. م. ایران، مصوب ۱۳۰۷ ماده ۱۲۵۹)

یکی از فقهای معاصر چنین بیان داشته است: «اقرار عبارت است از هر اظهاری که تماماً یا بعضاً به زیان اظهارکننده باشد اعم از اینکه نزد شخص صاحب مقام و سمت انجام شده باشد یا نشده باشد» (محقق داماد یزدی، ۱۴۰۶، ج ۳، ص، ۱۲۶) همان گونه که از این تعریف بدست می آید از لحاظ مکانی فرقی نمی کند اقرار در نزد شخص با صلاحیتی هم چون قاضی انجام گرفته باشد یا در نزد چنین شخصی نباشد در هر صورت اقرار معتبر است و براساس آن اقرار کننده محکوم خواهد شد.

و نیز اقرار را به اعتراف به حق سابق و ملکی کسی معنا نموده که فعلاً در اختیار اقرار کنند است «هو الاعتراف بحق سابق أو بملكية شيء معين تحت يده» (حسین نجفی، ۱۴۲۷ ص، ۱۹۰). قانون مدنی نیز فرقی بین نوع اقرار که کتبی یا شفاهی باشد قایل نشده است «اقرار کتبی در حکم اقرار شفاهی است» (ق. م. ایران، مصوب ۱۳۰۷ ماده: ۱۲۸۰)

ج) اهمیت قاعده اقرار

قاعده مشهور «إقرار العقلاء على أنفسهم جائز» از آن دست قواعد است که هرکسی اقدام به نوشتن قواعد فقهی نموده اند از این قاعده سخن به میان آورده اند، اما در این که این قاعده از قواعد معروف و عموم پسند است بحثی در آن است ولی آنچه در این جا لازم است قبل از ورود به مبحث اصلی مورد بررسی قرار گیرد این است که آیا این قاعده متخذ از حدیث است یا اینکه این قاعده اصتیادی است؟ با توجه فرمایش فقها می توان گفت که ایشان دو دسته شده اند بعضی برای صحت آن استدلال به آیات و روایات نموده و خواسته به این طریق صحت این قاعده را روشن

نماید. به عبارت دیگر این قاعده ی مشهور بین فقهای اسلامی متن حدیث است یا از لابلا ی کلام فقها ویا احادیث اخذ شده است از بیان فقها حداقل دو دیدگاه بدست می آید.

دیدگاه اول آن را برگرفته از حدیث نبوی (ص) دانسته و می گوید: «وَدَلَّتْ عَلَيْهِ الْأَخْبَارُ الْمُسْتَفِيضَةُ الْوَارِدَةُ فِي مَوَارِدٍ خَاصَّةٍ جُزْئِيَّةٍ مُتَضَمِّنَةٍ لِلْأَقْرَارِ، وَصُدُورِ الْحُكْمِ بِمُقْتَضَاهَا» (نراقی، ۱۴۱۷ ص، ۴۸۷). صاحب وسایل الشیعه نیز همین نظر را ابراز نموده است: «وَرَوَى جَمَاعَةٌ مِنْ عُلَمَائِنَا فِي كُتُبِ الْإِسْتِدْلَالِ عَنِ النَّبِيِّ ص أَنَّهُ قَالَ: إِقْرَارُ الْعُقَلَاءِ عَلَى أَنْفُسِهِمْ جَائِزٌ.» (حرّعاملی، ۱۴۰۹ ج ۲۳، ص: ۱۸۴).

بعضی نیز معتقد است علی رغم اینکه عین متن قاعده در کتب حدیثی نیامده از اصالت آن نمی کاهد: «این روایت اگر چه در کتب روایی ذکر نشده است ولی در موارد زیادی مورد استناد قرار گرفته است. عدم ذکر روایت در کتب حدیث نمی تواند خدشه ای به اصالت آن وارد کند، زیرا به جهت تواتر و استناد مکرر به این روایت ضعف روایی آن جبران می شود.» (محقق داماد یزدی، پشین، ص، ۱۲۴).

دیدگاه دوم این است که قاعده مذکور به اجماع یک قاعده ی اصتیادی است نه حدیث نبوی (ص): «نتیجه البحث: قد اتضح ممّا سبق أنّ الحديث المشهور: إقرار العقلاء على أنفسهم جائز ليس حديثاً صحيحاً وليس بحجة، بل تبين أنّه ليس حديثاً ولا رواية، وإتّما هو عبارة عن قاعدة متصيدة من الروايات المتفرقة، وهي قاعدة صحيحة تدلّ عليها السيرة العقلانية الممضاة و بعض الروايات الخاصة، لكن بحدود السيرة والروايات، لا بسعة حديث الإقرار.» (شاهرودی و دیگران ۱۴۲۶، ج ۵۱، ص، ۲۵۱).

لکن از مجموع آنها (آیات، روایات، اجماع سیره عقلا)، به طریق وحدت ملاک می توان دریافت که به جهت اینکه از سویی هر فرد عاقل آگاهتر از سایر افراد به امور باطنی خویش است و از سوی دیگر هر فرد عاقل از اموری که به زیان وی باشد و واقعیت هم نداشته باشد خبر نمی دهد، باید قائل بدان شد که هرگاه فرد عاقلی اقراری نماید که به زیان او باشد باید حکم به صحّت آن اقرار نمود و آن را علیه مقرّر و واجد آثار حقوقی دانست (محقق داماد یزدی، پشین، ص ۱۲۵).

۲) مفهوم انکار

انکار در لغت به معنی حاشا کردن و اظهار ناآشنایی آمده است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱، ج ۱ ص ۶۹۴). بنابراین مقصود از انکار بعد از اقرار آن است که شخص مُقر بنابه دلایلی مدعی صحیح و قانونی نبودن اقرار خویش باشد و از آن رجوع یا عدول کند. انکار بعد از اقرار یعنی کسی اقراری بکند (در دادگاه و یا خارج از دادگاه) سپس از اقرارش باز گردد و زیر اقرارش بزند. این انکار شنیده نمی شود مگر در پاره ای از امور کیفری (جعفری لنگرودی، همان).

گفتار دوم: ارکان و شرایط اقرار

اقرار همانند بسیاری از اموری دیگر وقتی ارزشمند است که شرایط مقرر و ارکان لازم را داشته باشد، اگرچه شرایط و ارکان اقرار در کتب فقهی به صورت مفصل آمده است اما در این نوشتار چون هدف اصلی، حکم انکار بعد از اقرار است و از طرفی لازم است برای روشن شدن مباحثی مقدمات نیز بیان گردد لذا ناگزیر از اشاره به این مقدمات هستیم اما فقط به اشاره بسنده می گردد.

اقرار دارای چهار رکن است که عبارتند از:

۱. اقرارکننده یا مقرر ۲. منتفع از اقرار یا مقرر له ۳. موضوع اقرار یا مقرر به ۴. صیغه یا لفظ اقرار (داماد یزدی، پشین، ص: ۱۳۱)

شرایط مقرر عبارت از :

۱) اقرارکننده یا مقرر:

اقرارکننده کسی است که به ضرر خود و به سود دیگری خبر می دهد. اقرارکننده باید دارای شرایط ذیل باشد:

الف) بلوغ: اقرار صغیر اگر چه ممیز باشد معتبر نیست، حتی اگر به اذن ولی صورت گرفته باشد (علامه حلی ۱۴۲۰، ج ۲، ص: ۱۱۴).

ب) عقل: اقرارکننده باید عاقل باشد. پس اقرار مجنون نافذ نیست. در صورتی که اقرارکننده مجنون ادواری باشد و در حالت افاقه و سلامت روانی اقرار کند، اقرار وی نافذ می باشد.

ج) رشد: کسی که به واسطه سفه از تصرف در اموال و حقوق مالی خود ممنوع گردیده، اقرار وی در این امر معتبر نمی باشد، زیرا طبق ماده ۱۲۶۳ قانون مدنی ایران: «اقرار سفیه در امور مالی مؤثر نیست».

د) قصد: اقرارکننده باید به هنگام اقرار دارای قصد اخبار باشد و الفاظ یا اشاراتی که بدون قصد صورت گیرد، اثر حقوقی ندارد. پس اقرار شخص خواب، بیهوش و یا مست و نیز اقرار در مقام استهزاء یا در بیان مثال به هنگام تدریس معتبر نمی باشد.

ه) اختیار: اقرارکننده باید در حال اختیار و بدون هیچ گونه اکراهی اقرار کند، وگرنه اقرار او چه در امور مدنی و چه در امور کیفری نافذ نخواهد بود.

و) معین بودن: اقرارکننده باید معین باشد. بنابراین اگر دو نفر به دیگری بگویند: یکی از ما دو نفر به تو یک میلیون ریال بدهکاریم، این اقرار به دلیل معین نبودن اقرارکننده معتبر نمی باشد (داماد یزدی، پشین؛ ص ۱۳۴).

شرایط فوق که برای مقرر ضروری و لازم است در کلام فقها و قانون مدنی ایران (که خود این قانون برگرفته شده از فقه شیعی است) مطرح گردیده است که برای جلوگیری از اطاله کلام فقط اشاره می گردد.

از جمله شهید اول، علامه حلی و آیت الله صافی شرایط مطرح شده را چنین برشمرده است: «يعتبر في المقرّ البلوغ والعقل والقصد والحرية والاختيار وجواز التصرف...» (صافی گلپایگانی ۱۴۱۶، ج ۲؛ ص ۱۶۳)

«يعتبر فيه البلوغ والعقل والحرية والاختيار والقصد وجواز التصرف» (عاملی، شهید اول ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۱۲۶).

ماده ۱۲۶۲ قانون مدنی: «اقرار کننده باید بالغ و عاقل و قاصد و مختار باشد بنابر این اقرار صغیر و مجنون در حال دیوانگی و غیر قاصد و مکروه مؤثر نیست» و همچنین ماده ۱۲۶۳ قانون مدنی مقرر می دارد: «اقرار سفیه در امور مالی مؤثر نیست».

۲) مقرّ له

مقرّ له کسی است که اقرار به نفع او صورت می‌گیرد، برای آنکه اقرار معتبر باشد، مقرّ له باید شرایط ذیل را دارا باشد.

الف) اهلیت تمتع

اقرارکننده با اقرار، به حقی برای مقرّ له خبر می‌دهد، از این رو وی باید بتواند دارای آن حق گردد، یعنی باید اهلیت تمتع داشته باشد. پس اقرار برای يك جماد یا حیوان اثری ندارد.

ب) معلوم بودن

مقرّ له نباید به کلی مجهول باشد، وگرنه اقرار باطل است، در صورتی که مقرّ له به کلی مجهول نباشد اقرار نافذ است (موسوی خمینی ۱۴۲۵ ج ۲، ص: ۵۱).

۳) موضوع اقرار

موضوع اقرار که به آن «مقرّ به» نیز گفته می‌شود باید شرایطی را داشته باشد:

الف) مشروع بودن: موضوع اقرار باید به گونه‌ای باشد که اگر اقرارکننده در اخبار خود صادق بود، مقرّ له حق داشته باشد او را به تأدیه آن الزام کند؛ زیرا طبق ماده ۶۵۴ قانون مدنی ایران «قمار و گرویندی باطل و دعاوی راجعه به آن مسموع نخواهد بود. همین حکم در مورد کلیه تعهداتی که از معاملات نامشروع تولید شده باشد جاری است».

ب) ملك مقرّ نبودن: مقرّ به نباید ملك مقرّ باشد، وگرنه اقرار باطل است، مثلاً اگر کسی بگوید: کتاب من از آن فلانی است، اقرار صحیح نیست، زیرا اقرار انشا نیست و سبب ایجاد ملکیت برای مقرّ له نمی‌گردد بلکه اخبار از وجود سابق ملکیت برای مقرّ له است و ملکیت سابق برای مقرّ له با گفته مقرّ: «مال من» سازگار نیست.

ج) در تصرف مقرّ بودن: مقرّ به باید در تصرف اقرارکننده باشد، زیرا اگر کسی نسبت به مالی که در دست زید است اقرار کند که ملك عمرو می‌باشد، صحیح نیست (عاملی، شهید ثانی ۱۴۱۳، ج ۱۳، ص: ۴۴۳).

گفتار سوم: پذیرش انکار بعد از اقرار در امور مدنی

اقرار که در رأس ادله دادرسی قرار دارد بگونه است که وقتی اقرار با رعایت شرایط مقررانجام پذیرد نافذ است و بر اساس همان اقرار مقرر محکوم خواهد شد، با اینکه اصل اولیه نفوذ اقرار است، بنابراین اگر مقرر بعد از اعترافش به حق دیگری، از اقرار خویش باز گردد و منکر آن حق گردد از وی پذیرفته نخواهد شد مگر این که ثابت کند اقرارش واجد شرایط مقرر نبوده و اقرارش ناشی از اشتباه و یا اموری همچون اکراه... بوده است که در این صورت هر چند به ضرر خودش و نفعی دیگری اقرار کرده باشد ولی چنین اقراری مثمر ثمر نبوده و بر اساس اقرار اولیه اش محکوم نمی گردد. که در این قسمت به اختصار به دیدگاه فقها در باره اقرار و اثرات آن و سپس به انکار پرداخته خواهد شد:

یکی از فقها می فرماید: فقهای اسلام اعم شیعه و سنی بر نفوذ اقرار هر انسان عاقلی که به نفع دیگری و ضرر خودش اقرار نماید اجماع نموده اند، و نفوذ چنین اقراری نزد همه ادیان از ضروریات است و نفوذ این اقرار ناشی از روایاتی است که در حد استفاضه رسیده است و بر اساس این اقرار حکم صادر می گردد. «أجمعت الخاصة و العامة على نفوذ إقرار كل عاقل على نفسه، بل هو ضروري لجميع الأديان و الملل، و دلت عليه الأخبار المستفيضة الواردة في موارد خاصة جزئية متضمنة للأقرار، و صدور الحكم بمقتضاها» (نراقی ۱۴۱۷، ص ۴۸۷).

یکی دیگر از فقها انکار بعد از اقرار را موجب ابطال اقرار سابقش نمی داند «و عليه إذا أقرَّ أحد بشيء في مقام المحاكمة و القضاء ثم أنكره لا يفيد الإنكار عندئذ و لا يبطل الإقرار.» (مصطفوی ۱۴۲۱ ص، ۱۶۶). و نیز چنین انکاری را فاقد دلیل تلقی نموده است (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۶ ص، ۷۷) و یا برخی از فقها این نوع انکار را غیر قابل مسموع دانسته است: «أن الإنكار بعد الإقرار لا يسمع و لا أثر له، و ذلك من جهة أن الإقرار - كما تقدم - أمانة على ثبوت ما أقرب على نفسه و نفوذه في حقه، و الإنكار الذي يصدر منه بعد إقراره لا دليل على اعتباره، فوجوده كعدمه، و هذا معنى سماعه - أي: كلام - لا أثر له.» (موسوی بجنوردی ۱۴۰۱، ج ۳، ص، ۶۰).

رجوع از اقرار یا انکار آن پس از اقرار اثری ندارد و اقرارکننده ملزم به اقرار خویش می‌باشد، زیرا شخص عاقل و رشیدی در کمال آزادی به وجود حقی برای غیر بر ضرر خویش اعتراف کرده و این خود اماره بر این است که حق مزبور در واقع موجود بوده است و احتمال آنکه اقرار او شرایط لازم را فاقد بوده بر خلاف ظاهر است و اثبات آن مستلزم اقامه دلیل و بینه است. به علاوه با اقرار عاقل بالغ حقی به سود مقرر له پدید می‌آید ولی رجوع از اقرار مستلزم ابطال حق مزبور است و این امر، ظلم و حرام و بر خلاف عدالتی است که خداوند بندگان را به آن امر کرده است؛ پس اگر کسی بعد از اقرار به مدیون بودن خود بگوید: مدیون نیستم، انکار وی اثر اقرار پیشین را زایل نمی‌سازد.

با این حال عدم بطلان اقرار به وسیله رجوع کلیت ندارد و دارای استثنا است: اگر موضوع اقرار از حقوق افراد (حق العباد) مانند عین مال یا دین یا حق شفعه، نکاح، طلاق یا نسب و یا از آن دسته از حقوق الهی باشد که با شبهه ساقط نمی‌شود مانند زکات، وقف و کفاره، رجوع از اقرار به صحت اقرار خللی وارد نمی‌کند، ولی اگر در زمره آن حقوق الهی باشد که با شبهه ساقط می‌شود رجوع از آن اقرار را باطل می‌سازد (محقق داماد، پیشین، ص ۱۳۱).

برخی از فقها حتی انکاری را که بصورت تفصیل و تفسیر اقرار سابق اش باشد و قرینه در بین نباشد نیز مورد انکار قرار داده و چنین انکاری را نیز نپذیرفته است «و علیه فلا یقبل الإنکار بعد الإقرار، و لو کان بصورة الشرح و التفسیر و بعنوان الناظر کما عرفت» (فاضل لنکرانی، پیشین، ص ۷۹).

قانونگذار ایران نیز مقرر می‌دارد: «هرگاه متهم اقرار به ارتکاب جرم کند، اقرار وی معتبر است و نوبت به ادله دیگر نمی‌رسد مگر اینکه با بررسی قاضی رسیدگی‌کننده قرائن و امارات برخلاف مفاد اقرار باشد که در این صورت دادگاه، تحقیق و بررسی لازم را انجام می‌دهد و قرائن و امارات مخالف اقرار را در رای ذکر می‌کند.» (ق.م.ا. ایران مصوب ۱۳۹۲، ماده ۱۷۱). مطابق مفاد مقررات این ماده «اصل بر اعتبار اقرار» و عدم توجه به ادله دیگر، در صورت اقرار متهم به ارتکاب جرم است؛ مگر اینکه قرائن و امارات مخالف این اقرار باشد. مانند اینکه در قتل عمدی در اثر ایراد جرح، پزشکی قانونی علت فوت را اصابت ضربه به ناحیه گيج‌گاه سر مقتول اعلام و متهم

اقرار کند با چاقو به سینه (قلب) او جراحی وارد کرده است و اقرار به قتل بر این اساس باشد؛ در این صورت باید به ترتیب مقرر در ماده یادشده، موضوع مورد رسیدگی قرار گیرد زیرا چنین اقراری مقرون به واقع نیست.

اما برخی بین اینکه اقرار در مورد حق الله باشد یا حق الناس تفصیل داده اند که اگر انکار بعد از اقرار به مانند حد رجم باشد انکار مسموع است و در غیر آن مسموع نیست: «و أما لو أقربحد غیر الرجم لم یسقط بالإنکار فی المشهور بین الأصحاب شهرة عظيمة يمكن معها دعوى الإجماع علیه، لقاعدة عدم سماع الإنکار بعد الإقرار» (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۱، ص، ۲۹۲). انکار بعد از اقرار به سبب حد رجم، موجب سقوط حد می گردد و انکار در غیر آن از سایر حدود بنابر مشهور موجب سقوط حد نمی شود (جمعی از پژوهشگران ۱۴۲۶ ج ۳، ص، ۲۵۶)

یکی از دانشمندان اهل سنت چنین تفکیک نموده: اگر اقرار مربوط به حق الله است که با شبهه رفع می گردد انکار مسموع است و اما اگر حق الناس یا حق الله است که با شبهه رفع نمی گردد مانند زکات انکارش مورد قبول نیست، مشروح سخن وی چنین است:

واذا كان الاقرار صادرا من غیر اکراه فعدل عنه المقر، قبل منه الرجوع عن اقراره فيما كان حق الله تعالى يدرأ بالشبهات ويحتاط لاسقاطه، فاما حقوق الآدميين وحقوق الله تعالى التي لا تدرأ بالشبهات كالزكاة والكفارات فلا يقبل منه الرجوع عن اقراره بها، وهذه القاعدة متفق عليها، فاذا اقر بزنا ثم عدل عن اقراره لم يؤخذ باقراره لان الزنا متعلق بحقوق الله تعالى التي تدرأ بالشبهات ويحتاط لاسقاطها، اما اذا اقر بقتل او جرح او قطع او اسقاط جنين، فانه يؤخذ باقراره ولو عدل عنه لان الجنایات الواقعة على النفس ومادونها وعلى الجنين كلها متعلق بحقوق الآدميين ولوان بعضها يعاقب عليه بالقصاص، ولوان القصاص مما يحتاط فيه ويدرأ بالشبهات. ولكن اذا ثبت ان الاقرار مكذوب فلا يؤخذ المقر باقراره سواء عدل عن اعن او لم يعدل، وسواء كان متعلق بحقوق الله تعالى ام بحقوق الآدميين (عوده، ۲۰۰۹، ج ۲، ص ۲۵۰).

علامه حلی تصریح می کند: رجوع اقرارکننده از اقرارش تنها در حد رجم پذیرفته می شود، اما در حقوق آدمیان و حقوق خداوند متعال مانند زکات و كفارة پذیرفته نمی شود. «لا يقبل رجوع المقر عن إقراره إلا في حدّ الرّجم أمّا حقوق الآدميين و حقوق الله تعالى كالزكاة و الكفارة فلا

یقبل» (علامه حلی، پشین ص: ۱۱۸) .

قانون مدنی ایران طی ماده ی مقرر داشته: «انکار بعد از اقرار مسموع نیست لیکن اگر مقرر ادعا کند اقرار او فاسد یا مبنی بر اشتباه یا غلط بوده شنیده می شود و همچنین است در صورتی که برای اقرار خود عذری ذکر کند که قابل قبول باشد مثل اینکه بگوید اقرار به گرفتن وجه در مقابل سند یا حواله بوده که وصول نشده لیکن دعاوی مذکوره مادامی که اثبات نشده مضر به اقرار نیست» (ق.م.ایران، مصوب ۱۳۰۷، ماده ۱۲۷۷).

اگر کسی به ارتکاب عملی مستوجب تعزیر یا قصاص یا دیه اقرار و سپس رجوع کند، آیا به حسب مورد، تعزیر، قصاص و یا دیه از او برداشته می شود و انکارش پذیرفته می شود یا نه؟ در پاسخ باید گفت گرچه ابوالصلاح حلبی انکار را در تعزیراتی که مربوط به حقوق الله اند پذیرفته اند، اما ظاهراً دلیلی قوی بر این نظر وجود ندارد و در همه موارد باید قایل به عدم پذیرش انکار شد. بنابراین می توان گفت قاعده کلی در باب مجازات ها، اعم از حدود، قصاص، دیات و تعزیرات آن است که با انکار پس از اقرار، حدی ساقط نمی شود (حاجی ده آبادی ۱۳۸۷، ص ۲۲۳).

همانگونه که اشاره شد اقرار در صورتی که دارای تمامی شرائط اساسی خود باشد کاشف از وجود حق برای غیرو بزیان مقرر خواهد بود، بنابر این هرگاه اقرار یکی از آن شرائط را فاقد و یا مبتنی بر غلط و یا اشتباه باشد و یا آنکه مقرر عذر قابل قبول داشته باشد دیگر آن اقرار نمیتواند کاشف از حقیقت باشد، و باید گفت آن اقرار دیگر چیزی را نمی تواند به عهده مقرر ثابت نماید، بنابراین باید بر آن بود که مقرر بتواند بی اعتباری اقرار خود را اثبات نماید و شأنه خود را از بار سنگین آن آسوده گرداند.

به همین علت است که قسمت دوم ماده «۱۲۷۷» قانون مدنی میگوید: «... اگر مقرر ادعا کند که اقرار او فاسد یا مبنی بر اشتباه یا غلط بوده شنیده می شود و همچنین است در صورتی که برای اقرار خود عذری ذکر کند که قابل قبول باشد مثل اینکه بگوید اقرار بگرفتن وجه در مقابل سند یا حواله بوده که وصول نشده لیکن دعاوی مذکوره مادامی که اثبات نشده مضر باقرار نیست». بنابراین چنانچه مقرر یکی از موارد زیر را ثابت نماید اقرار اعتبار خود را از دست می دهد. موارد

پذیرش انکار قرار ذیل است:

۱- فاسد بودن اقرار

اقرار در صورتی فاسد است که اقرار یا مقر یا مقر له یا مقر به دارای یکی از شرائط اساسی صحت همچون بلوغ، اختیار، عقل و... نباشد. بنابراین اگر اقرار از سوی شخصی انجام گیرد که از شرایط عمومی و اصلی تکلیف برخوردار نیست چنین اقرار و اعترافی ارزش حقوقی ندارد.

۲- مبنی بر اشتباه بودن اقرار

اشتباه که عبارت است از تصور خلاف واقع، یعنی به چیزی اقرار نموده که بعدا ثابت گردیده چنین اقرار واقعیت نداشته بلکه ناشی از اشتباه بوده است. بنابر این اگر کسی به نفع دیگری و به ضرر خودش اقرار نماید و سپس معلوم گردد که اعترافش ناشی از اشتباه بوده است چنین اعترافی نیز فاقد ارزش است و البته اشتباهی که ممکن است شخص مرتکب شود و در اثر آن بر خلاف حقیقت اقرار بزبان خود کند بر دو نوع است موضوعی و حکمی:

الف- اشتباه موضوعی

و آن در موردی است که مقر امری را خلاف واقع تصور کند و باعتبار آن اقرار بحقی به نفع دیگری نماید. مثلا کسی بر دیگری اقامه دعوی کند و مبلغی را با استناد سندی مطالبه نماید. بدین شرح که چون مورث خوانده طرف معامله با او بوده و مبلغ مزبور را به او مدیون بوده و فوت کرده است و خوانده وارث منحصر و ترکه را تصرف نموده است مدیون او می باشد. خوانده با توجه بسند ابرازی اقرار بدین خود نماید، سپس در اسناد مورث مفصلا حسابی بتاریخ مؤخر از سند بامضاء خواهان بیاورد که مطالبات خواهان را پدرش تصفیه و باو پرداخته است. در این صورت خوانده میتواند ادعا کند که اقرار او با استناد سند ابرازی خواهان بوده و اطلاع از مفصلا حساب و پرداخت دیون او نداشته است و اقرار بمدیونیت خود نموده است، دادگاه دعوی مزبور را می پذیرد.

ب- اشتباه حکمی

و آن در موردیست که مقرر حکم قانونی قضیه را نداند و بر خلاف واقع تصور کند و باعتبار آن اقرار بحقی برای غیر نماید. مثلاً چنانچه کسی از متوفی طلبکار باشد و از عموی او که وارث منحصر میدانسته آن را مطالبه کند، عموی پدری بتصور آنکه در ارث مقدم بر پسر عموی منحصر پدر مادری میباشد، در سندی اقرار بدین خود بنماید و پس از اطلاع بر مقدم بودن پسر عمو دعوی بر بطلان سند کند باستناد آنکه اقرارش در سند مبنی بر اشتباه بوده است چنین دعوائی پذیرفته میشود. زیرا اعتبار اقرار از نظر کاشفیت از وجود حق بزبان مقرر در واقع و حقیقت میباشد، ولی پس از اثبات اشتباه ثابت میگردد که حقی در واقع بزبان مقرر موجود نیست و مقرر در اخبار خود کاذب بوده است بر خلاف آنچه در قانون مدنی فرانسه میباشد چنانکه در ذیل ماده «۱۳۵۶» ق. م. فرانسه تصریح شده است که نمیتوان اقرار را برهم زد باستناد آنکه اقرار ناشی از اشتباه حکمی بوده است.

۳- مبتنی بر غلط بودن اقرار

و آن در موردیست که مقرر دارای قصد اخبار نباشد و بدوای خاصی الفاظی که حکایت از اقرار مینموده بیان کرده است مانند آنکه کسی بعنوان مثال عبارتی که معنی آن اخبار بحق برای غیر میباشد بگوید و یا در مقام استهزاء آن را اداء نماید. مورد مزبور اگر چه از اقسام فساد اقرار بشمار میروند ولی بنظر میرسد که قانون یا خواسته است بکلمه (غلط) آن را بیان کند و یا آنکه کلمه مزبور تأکید اشتباه است.

۴- عذر موجه

و آن در موردیست که مقرر بجهات خارج، اقرار بامری بنماید که در حقیقت آن امر موجود نبوده است، مانند آنکه کسی اقرار بگرفتن مبلغی وجه از دیگری بنماید و حال آنکه در حقیقت سند یا حواله یا برات یا چک یافته طلب بآن مبلغ طرف باو داده است، و آن هم وصول نشده باشد. مقرر در فرض بالا باعتبار گرفتن آن برگها که تصور وصول وجه آنها را مینموده بر خلاف واقع اقرار بوصول وجه کرده است. همچنین هرگاه مقرر مختار نبوده و از روی اکراه اقرار کرده باشد و یا آنکه

بجهتی دروغ گفته باشد مانند آنکه کسی که بر علیه او طلبکار اجرائیه صادر کرده و اموال و اثاثه منزلش در مقابل آن بازداشت شده است بر خلاف واقع ادعاء زنش را بآنکه آن اموال و اثاثه جهیزیه او است تصدیق نماید.

به هر يك از جهات مذکور در بالا در صورتی که مقرر در دادگاه ادعا کند که اقرار او بر خلاف واقع بعمل آمده است، مادام که دعوی مستند باقرار اعتبار قضیه محکوم بها را پیدا نکرده است میتواند آن را اثبات نماید و مادام که ادعاء او اثبات نشده است، به اقرار زبانی وارد نمیشود و دارای اعتبار قانونی است (امامی، ج ۶، ص ۵۲).

اثبات بی اعتباری اقرار در دادگاه بوسیله هر دلیلی ممکن خواهد بود. بنابراین بدستور ماده «۱۲۷۶» ق. م میگوید: «اگر کذب اقرار نزد حاکم ثابت شود آن اقرار اثری نخواهد داشت».

گفتار چهارم : پذیرش انکار بعد از اقرار در امور کیفری

آن چه تا بدین جا مطرح گردید در باره امور مدنی بود اما در امور کیفری اقرار قابل انکار است و اگر متهمی در دادگاه اولیه اقرار به امری کند، می تواند در مراحل بعدی از آن رجوع کند. دادگاه می تواند در صورتی که انکار بعدی مطابق با قرائن و اوضاع و احوال باشد آن را بپذیرد (مدنی، ۱۳۷۹، ص ۱۱۵).

بنابر این موردی که انکار بعد از اقرار پذیرفته شده است و همه فقها اتفاق دارند حد رجم است اما مواردی دیگر مانند حد قطع، قتل عمد و اقرار متقابل به یک قتل مورد اختلاف فقها قرار گرفته است که ذیلا بحث خواهد شد:

۱- انکار بعد از اقرار در زنا

در صورتی که زانی یا زانیه بعد از چهار بار اقرار به زنا مستوجب حد رجم یا قتل، آن را انکار کنند، مشهور فقهای امامیه انکار را مسموع و حد رجم را ساقط می دانند (خویی، ۱۴۲۸ ج ۱، ص: ۲۱۴).

قانون گذار کیفری ایران به تبع از مشهور فقها، انکار بعد از اقرار به زنا را در مواردی که اقرار موجب ثبوت حد رجم و یا قتل باشد مسموع و اثر حقوقی بر آن بار می کند. ماده ۷۱ قانون

مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ به این مسأله و حکم آن تصریح دارد. در نتیجه به گفته برخی از حقوقدانان این تنها موردیست که در قوانین کیفری انکار پس از اقرار در حدود راسموع دانسته شده، و موجب سقوط حد می‌گردد (میر محمد صادقی، ۱۳۸۵، ص ۲۸۱).

فخر المحققین می‌گوید: در سقوط رجم به وسیله انکار هیچ گونه خلافتی بین اصحاب نیست و اما آیا اقرار به زنا موجب قتل، با انکار بعد از آن ساقط می‌شود؟ علامه در آن اشکال کرده است ولی نزدیکتر به صواب، نزد من این است که تنها رجم به وسیله انکار ساقط می‌شود (فخر المحققین، ۱۳۸۷ ج ۴، ص: ۴۷۳).

صاحب جواهر می‌گوید: بدون هیچ گونه اختلافی رجم با انکار ساقط می‌شود چنانکه فخرالمحققین در ایضاح الفوائد گفته، بلکه می‌توان بر این حکم تحصیل اجماع نمود ولی اگر به حدی غیر از رجم، اقرار کند و سپس انکار نماید مشهور بین اصحاب امامیه آن هم شهرتی عظیم که می‌توان بر آن ادعای اجماع نمود این است که آن حد ساقط نمی‌شود و تنها شیخ طوسی در الخلاف و ابن زهره در غنیة النزوع به سقوط سایر حدود حکم نموده‌اند (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۱، ص ۲۹۱).

۲- رجوع از اقرار در حد قتل

در این که اگر جرم اقرار کند مجازات آن قتل است و سپس آن را انکار نماید آیا چنین اقراری به وسیله انکار ساقط می‌شود؟ دو قول است؛

الف) الحاق

دلایل قول به الحاق عبارتند از:

۱. بنای حدود بر تخفیف و تسامح است و شارع اسلام نهایت احتیاط را در دماء و ریخته شدن خون در نظر گرفته است، چنانچه در ریاض المسالك برالحاق قتل به رجم به این دلیل اشاره شده است و الحاق را اظهر دانسته «الاحتیاط فی الدماء، و بناء الحد علی التخفیف» (حائری طباطبایی، ۱۴۱۸ ج ۱۵، ص: ۴۵۷).

۲. بنا به احادیث و قاعده فقهی معروف: «إِذْرَأُوا الْحُدُودَ بِالشُّبُهَاتِ» (حرعاملی، ۱۴۰۹،

ج ۲۸، ص: ۱۰۳). دفع حدود به وسیله شبهه، واجب است و بدون شك مورد مزبور، مورد شبهه محسوب می شود، زیرا ادله سقوط رجم با الغاء خصوصیت (محضنه بودن زنا) شامل مورد فوق نیز می شود.

۳. مرسله جمیل بن دراج از یکی از صادقین - علیهما السلام - که در آن آمده است: هرگاه کسی علیه خود به قتل، اقرار نماید و شهودی علیه او نباشد کشته می شود؛ پس اگر برگردد و بگوید انجام ندادم رها شده و کشته نمی شود (حرعاملی، پیشین، ج ۲۸، ص: ۲۷) ^۴ زیرا این حدیث اگر ظهور در غیر رجم نداشته باشد حداقل شامل غیر رجم می شود و می تواند مؤید الحاق قتل به رجم باشد.

فقههای عظام همچون صاحب جواهر پس از نقل ادله طرفین قول به الحاق را تقویت نموده است (نجفی؛ پیشین، ج ۴۱، ص: ۲۹۲).

ب) عدم الحاق

عده ی از فقها به این عقیده است که قتل ساقط نمی شود و قیاس زنای موجب قتل به زنای موجب رجم، باطل است از این رو علامه حلی در قواعد الاحکام به الحاق اشکال کرده و فخر المحققین عدم الحاق را اقرب به صواب دانسته است (فخر المحققین، پیشین، ج ۴، ص: ۴۷۳) ^۵ قانون مجازات اسلامی قتل را به رجم ملحق دانسته و در ماده ۷۱ آمده است: «هرگاه کسی اقرار به زنا کند و بعد انکار نماید در صورتی که اقرار به زنایی باشد که موجب قتل یا رجم است با انکار بعدی، حد رجم و قتل ساقط می شود در غیر این صورت با انکار بعد از اقرار، حد ساقط نمی شود».

۳- انکار اقرار در سرقت حدی

فقها در سرقت مستوجب حد که سارق از اقرار خود رجوع کند، در رابطه با سقوط یا عدم سقوط مجازات حد قایل به دو دیدگاه شده اند:

الف) انکار اقرار، اثری ندارد و حد سرقت اجرا می گردد.

طبق گفته ی صاحب جواهر اکثر فقهای امامیه همچون شیخ طوسی، ابن ادریس، علامه

حلی، شهید اول و ثانی و دیگران گفته‌اند: قطع حتمی است چنانچه در جواهر فرموده است: «و لو أقر مرتین و رجع لم یسقط وجوب الحد و تحتمت الإقامة و لزمه الغرم كما عن الشيخ و الحلبي و الفاضل و الشهیدین و غیرهم، بل ربما نسب إلى الأكثر للأصل و عموم ما دل على حجية الإقرار المزبور» (نجفی پیشین؛ ج ۴۱، ص: ۵۲۶).

به خاطر این که اصل، ثبوت حد به مجرد صدور اقرار واجد شرایط از مقرر است و عموم حجیت دلیل «اقرار العقلاء» مؤید همین حکم است بعلاوه احادیث صحیح و غیر صحیح دال بر قطع است چنانکه در صحیحة حلبی از امام صادق (ع) (حر عملی، پیشین؛ ج ۲۸، ص: ۲۷) آمده است: هرگاه کسی علیه خود به سرقت اقرار کند سپس آن را انکار کند علی رغم انکار، دستش قطع می شود.^۶

(ب) حد سرقت ساقط می شود ولی سارق ضامن مال مسروقه می باشد.

صاحب جواهر نقل می کند که شیخ طوسی در النهایه و الخلاف و قاضی ابن براج و ابن زهره و علامه حلی در مختلف الشیعه قائل به سقوط قطع شده‌اند بلکه گفته شده که این قول، مشهور بین فقهای متقدم می باشد و ابن زهره در غنیه بر سقوط قطع ادعای اجماع نموده است «و لکن عن النهایه و کتابی الحدیث و القاضی و التقی و ابن زهرة و الفاضل فی المختلف سقوط القطع، بل قیل: لعله الأشهر بین القدماء، بل عن الغنیة الإجماع علیه» (نجفی، پیشین؛ ج ۴۱، ص: ۵۲۷).

امام خمینی در تحریر الوسیله از میان دو قول فوق نظریه سقوط حد را قول قوی می دانند و نظر دوم را نزدیک به احتیاط می دانند (خمینی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۲۳۳).

۴- اقرار متقابل به قتل

یکی دیگر از مواردی که رجوع از اقرار مورد بحث قرار گرفته است جای است که دو نفر به یک قتل اقرار کند ولی از اقرار خود رجوع کند، در صورتی که دو نفر، هر دو به قتل عمد اقرار کند، در اینکه هر دو قصاص می شود یا هر دو قصاص نمی شود بین فقها اختلاف است:

الف) سقوط قصاص و دیه

اگر کسی به قتل عمدی شخص اقرار کند و پس از آن دیگری به قتل عمدی همان مقتول اقرار نماید، در صورتی که اولی از اقرارش بر گردد، قصاص یا دیه از هر دو ساقط است. اکثر فقها قائل به این است که در صورتی که هر دو اقرار به قتل عمد کند هیچ کدام قصاص نمی شود و دیه هم از بیت المال پرداخت می شود. اینک عبارات چندی از فقها را بیان می داریم:

امام خمینی (ره) در تحریر فرموده است: اگر مردی به قتلی متهم شود، و متهم به قتل عمدی اقرار کند آنگاه دیگری بیاید و اقرار کند او است که او را کشته است و مقرّ اول از اقرارش بر گردد قصاص و دیه از هر دو دفع می شود و دیه مقتول از بیت المال داده می شود، بنابر روایتی که، اصحاب به آن عمل کرده اند.

و اشکالی در آن نیست لیکن به مورد روایت و آنچه که یقیناً مورد فتوای اصحاب است اکتفا می شود؛ پس اگر اولی از اقرارش برنگردد بر طبق قواعد، عمل می شود. و اگر بیت المال برای مسلمین نباشد بعید نیست که هر دو یا یکی از آنها به دیه ملزم شود و اگر آنها مالی نداشته باشند در قود اشکال است (خمینی، تحریر الوسيلة - ترجمه؛ ج ۴، ص: ۲۹۷) ^۷

قطب الدین راوندی حدیثی رتا نقل می کند در آن امام حسن در چنین موردی قاتل را رها و دیه مقتول را از بیت المال پرداخت نمود (راوندی، ۱۴۰۵ ج ۲، ص: ۴۰۶). ^۸

ب) عدم سقوط قصاص و دیه:

اما عده از علما در فرض مذکور مخالفت نموده و معتقدند، اولیای دم مقتول مخیرند که هر کدام از دو نفر را انتخاب و او را به قصاص برسانند و یا از او دیه بگیرند که آنها برای این ادعای شان چند دلیل ذکر می کند.

از جمله یکی از فقهای معاصر فرموده است: اگر یکی اقرار کرد به این که عمداً زید را به قتل رسانیده، و دیگری اقرار کرد به این که قاتل عمدی دومی است، مخیر است ولیّ دم در قصاص هر کدام یا صلح بر دیه؛ و اگر اولی رجوع کرد به نحوی که مبطل اقرار او بود، متعین است قصاص دومی یا صلح بر دیه؛ و قضیه ابو محمد - علیه السلام - در روایت علی بن ابراهیم، محمول است

بر فهم ناشی از الهام الهی در موضوع، که اقرار دومی فقط برای نجات اولی بوده (بہجت، ۱۴۳۶، ج ۵، ص ۴۱۶).

اگرچه مشہور فقہان در فرض مذکور با استناد بہ روایتی کہ ضعیف است، بہ منظور جلو گیری از ہدر رفتن خون مسلمان قصاص و دیہ را از قاتلین احتمالی ساقط دانستہ اند و بجای آن بہ منظور تضمین حقوق اولیای دم پرداخت دیہ را از بیت المال پیشینی کردہ است. ولی اگر بہ روایت موصوف عمل شود دارای تالی فاسد ہای فروانی خواہد شد، از جملہ اینکہ راہ را برای تبانی افراد باز گذاشتہ است، کہ امکان دارد در بسیار از موارد افراد آگاہ از این حکم برای رسیدن بہ اہداف شان مرتکب جرمی شود و شخصی را بہ قتل برساند و برای جلوگیری از مجازات خود دست بہ ایجاد شبہ بزند از نوع شبہ ای کہ در روایت مذکور وجود داشتہ ، در نتیجہ چنین جرم برای قاتل هیچ مجازاتی را در پی نداشتہ باشد و دیہ ہم از بیت المال پرداخت گردد. بنابراین این روایت قابل عمل کردن نمی باشد لذا باید راہی را جستجو نمود کہ این روایت را توجیہ نمود و جامعہ اسلامی را از شر قاتلان این چنینی نجات داد. شاید بہ ہمین جہت بودہ کہ قانون گذار جمہوری اسلامی ایران بہ این نکتہ خوب توجہ کردہ، و بہ منظور جلوگیری از تبانی افراد شرط عدم احتمال عقلایی بہ توطئہ آمیز بودن مورد را در قسمت اخیر مادہ ۲۳۶ ق.م.ا. پیش بینی کردہ است، و همچنین در تبصیرہ این مادہ مفاد حکم مقرر در مادہ را منحصر بہ موردی دانستہ است کہ قاضی از راہ ہای دیگر نتواند بہ قاتل بودن یکی از دو نفر یقین پیدا کند.

پس خوب بود فقہان کہ قائل بہ سقوط قصاص و دیہ است ہم این قید را اضافہ می کرد، تا ہم قاتلان از مجازات فرار نکنند و حتی سبب تجری آنها نگردد و ہم باری اضافی بہ عہدہ بیت المال مسلمین گذاشتہ نشود.

نتیجہ

ہر چند با توجہ بہ جایگاہ اقرار در بین سایر ادلہ اثبات دعوی، قدرت اثباتی آن و تلازمی کہ با

حقوق مقوله دارد، انکار بعد از اقرار از سوی مقنن قابل پذیرش دانسته نشده است اما در مواردی که اثبات گردد که اقرار به دروغ، یا با تصور نادرستی از واقعیت و یا با اتکا به عذر قابل قبولی صورت گرفته است یا به دلیل عدم تحقق تمامی شرایط صحت، اقرار به طور کلی فاسد است، شخص اقرارکننده می تواند با اثبات هر یک از موارد مزبور، از اقرار قبلی خود بازگردد و خود را از التزام به آثار آن میرا سازد. در این نوشتار چهار مورد از امور مدنی مبنی بر پذیرش انکار بعد از اقرار مورد تایید قرار گرفته و اثبات گردیده است و هم چنین مواردی از پذیرش انکار در امور کیفری (که هر چند پذیرش انکار اقرار در آن سهل تر است) مورد قبول فقها و حقوق اسلامی قرار گرفته است.

پی نوشت:

-
- ١ - «و هذه القاعدة من القواعد المسلّمة الجمع عليها من علماء الإسلام. ولكن لم نر أحدا من العامة و الخاصة رواها في كتب الحديث... و العمدة ان هذه القاعدة قاعدة عقلانية في جميع الأعصار و الأمصار من أرباب الأديان و غيرهم و قد أمضاها الشارع المقدس...»
- ٢ - (الإقراء: الاعتراف بالشيء)
- ٣ - (إقراراً فاستقرّ و قرّره فتقرّر.)
- ٤ - («إِذَا أَقَرَّ الرَّجُلُ عَلَى نَفْسِهِ بِالْقَتْلِ - قُتِلَ إِذَا لَمْ يَكُنْ عَلَيْهِ شُهُودٌ - فَإِنْ رَجَعَ وَقَالَ لَمْ أَفْعَلْ تُرِكَ وَلَمْ يُقْتَلْ.»
- ٥ - «لو أنكر ما أقر به من الحدود لم يلتفت اليه إلا بما يوجب الرجم فإنه يسقط بانكاره و في إلحاق القتل به اشكال»
- ٦ - «إذا أقر الرجل على نفسه أنه سرق ثم جحد فاقطعه و أرغم أنفه»
- ٧ - «لو اتهم رجل بقتل و أقر المتهم بقتله عمداً فجاء آخر و أقر أنه هو الذي قتله و رجع المقر الأول عن إقراره درئ عنهما القصاص و الدية و يؤدى دية المقتول من بيت المال...»
- ٨ - «و قد قضى الحسن بن علي ع في رجل اتهم بأنه قتل نفساً فأقر بأنه قتل و جاء آخر فأقر أن الذي قتل هو دون صاحبه و رجع الأول عن إقراره أنه درأ عنهما القود و الدية و دفع إلى أولياء المقتول الدية من بيت المال»

قرآن کریم

امامی، سید حسن، حقوق مدنی (امامی)، انتشارات اسلامیة، تهران - ایران، هـق،
بهجت (فومنی گیلانی) محمد تقی جامع المسائل دفتر معظم له، قم - ایران، دوم، ۱۴۲۶ هـق
جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربية، دار العلم
للملایین، بیروت - لبنان، اول، ۱۴۱۰ هـق،
حاجی ده آبادی، احمد، قواعد فقه جزایی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ اول، سال
۱۳۸۷.

حائری، طباطبائی، سید علی بن محمد ریاض المسائل، مؤسسه آل البيت عليهم السلام،
قم - ایران، اول، ۱۴۱۸ هـق
حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم - ایران،
اول، ۱۴۰۹ هـق،

حلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، تحریر الأحكام الشرعية على مذهب
الإمامية (ط - القديمة)، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، مشهد - ایران، اول، ۱۴۲۰ هـق،
حلّی، فخر المحققین، محمد بن حسن بن یوسف، إيضاح الفوائد في شرح مشكلات
القواعد، ۴ جلد، مؤسسه اسماعیلیان، قم - ایران، اول، ۱۳۸۷ هـق
خمینی، سید روح الله موسوی، تحریر الوسیلة، مؤسسه مطبوعات دار العلم، قم - ایران،
اول، هـق،

خویی، سید ابوالقاسم؛ مبانی تکمله المنهاج، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی،
۱۴۲۸ هـ. ق، چاپ: سوم،

راوندی، قطب الدین، سعید بن عبداللّه، فقه القرآن (للاوندی)، ۲ جلد، انتشارات کتابخانه
آیة الله مرعشی نجفی - رحمه الله، قم - ایران، دوم، ۱۴۰۵ هـق

شاهرودی، سید محمود هاشمی، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت عليهم السلام،
مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت عليهم السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۲۶ هـ

ق،

شیرازی، ناصر مکارم، القواعد الفقهية، مدرسه امام امير المؤمنين - عليه السلام، قم - ایران، سوم، ۱۴۱۱ هـ.ق.

طوسی، محمد بن علی بن حمزه، الوسيلة إلى نيل الفضيلة، انتشارات کتابخانه آية الله مرعشی نجفی - ره، قم - ایران، اول، ۱۴۰۸ هـ.ق

عاملی، شهید اول، محمد بن مکی، الدروس الشرعية في فقه الإمامية، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، دوم، ۱۴۱۷ هـ.ق

عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، مؤسسة المعارف الإسلامية، قم - ایران، اول، ۱۴۱۳ هـ.ق،

عوده، عبدالقادر، التشريع الجنائي الاسلامي مقارنا بالقانون والضعي، المكتبة التوفيقية، مصر - قاهره، اول، ۲۰۰۹.

فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، نشر هجرت، قم - ایران، دوم، ۱۴۱۰ هـ.ق.

فیاض (کابلی)، محمد اسحاق، منهاج الصالحين (للفیاض)، ۱۴۱۵، هـ.ق،

قانون آیین دادرسی مدنی جمهوری اسلامی ایران.

قانون مجازات اسلامی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۲.

گلپایگانی، لطف الله صافی، هداية العباد (للصافي)، دار القرآن الكريم، قم - ایران، اول،

۱۴۱۶ هـ.ق

لنکرانی، محمد فاضل موحدی، القواعد الفقهية (للفاضل)، چاپخانه مهر، قم - ایران،

اول، ۱۴۱۶ هـ.

لنگرودی، محمد جعفر جعفری، مبسوط ترمینولوژی حقوق، گنج دانش، تهران؛ چاپ دوم

۱۳۸۱.

محمدی گیلانی، محمد؛ حقوق کیفری در اسلام، تهران، انتشارات المهدی، ۱۳۶۲،

چاپ: اول، ۲۱۴

- مصطفوی، سید محمد کاظم، *مائة قاعدة فقهية*، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، چهارم، ۱۴۲۱ ه.ق.
- میر محمد صادقی، حسین؛ *جرائم علیه اموال و مالکیت*، تهران، انتشارات میزان، ۱۳۸۵، چاپ، چهاردهم،
- نجفی، بشیر حسین، *مصطفی الدین القيم*، دفتر حضرت آیه الله نجفی، نجف اشرف - عراق، اول، ۱۴۲۷ ه.ق.
- نجفی، صاحب الجواهر، محمد حسن، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، دار إحياء التراث العربی، بیروت، لبنان، هفتم، ۱۴۰۴ ه.ق
- نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، *عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحکام*، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۱۷ ه.ق.
- واسطی، زبیدی، حنفی، محب الدین، سید محمد مرتضی حسینی، *تاج العروس من جواهر القاموس*، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت - لبنان، اول، ۱۴۱۴ ه.ق.
- یزدی، سید مصطفی محقق داماد، *قواعد فقه (محقق داماد)*، مرکز نشر علوم اسلامی، تهران - ایران، دوازدهم، ۱۴۰۶ ه.ق.

